

تحلیل تطبیقی مصادیق تعبیر «بَقِیتُ اللَّهِ» در تفاسیر فریقین

علیرضا طبیبی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۸/۱۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۱/۱۰)

چکیده

تعبیر قرآنی «بَقِیتُ اللَّهِ» از میان سوره‌های قرآن تنها در سوره هود ذکر شده است. یادکرد تعبیر مذکور تنها در سوره هود باعث شده است برخی مفسران آن را در قالب سیاق و محتوای آیات سوره هود تفسیر کنند و برخی دیگر تعبیر را فراتر از سیاق سوره تشریح کرده‌اند. تحلیل تفسیرها و مصادیق ارائه شده از جانب مفسران مطلبی است که در این تحقیق به آن پرداخته شده است. که در پایان حاصل شد «بَقِیتُ اللَّهِ»، به معنای باقی مانده‌ی فناپذیر منسوب به خداوند، دارای مصادیق بی‌شماری می‌باشد و هر وجود مبارک و نافع که به اراده‌ی خداوند برای بشریت باقی می‌ماند را شامل است. لذا موارد بیان شده در تفاسیر اهل سنت و اغلب تفاسیر شیعه، تنها بیان برخی از مصادیق این تعبیر می‌باشند.

کلید واژه‌ها: سوره‌ی هود، مفسران فریقین، بقیت‌الله، روش تطبیقی، وجود نافع.

۱. مقدمه

قرآن کتاب آسمانی متشکل از ۱۱۴ سوره است. هر یک از این سوره‌ها علاوه بر آنکه هدف و غرض مختلفی را دنبال می‌کند دارای مشخصه و ویژگی‌هایی منحصر به فرد است. از جمله ویژگی‌های منحصر به فرد هر سوره، بعضاً وجود واژه یا واژگانی است که تنها در همان سوره آمده و در سایر سوره‌ها این واژه یافت نمی‌شود. در این میان سوره هود از جمله سوره‌های قرآن است که در آن واژه «بقیت‌الله» به کار رفته است که منحصر به همین سوره است و در سایر سُورِ قرآن، به‌کار نرفته است. همین مسأله به نوعی باعث برجسته شدن این واژه شده است تا توجهات به آن معطوف شده و صاحب‌نظران مختلف راجع به آن اظهار نظر کنند. ارائه تفسیرهای مختلف از واژه مذکور باعث شده است معنای دقیق و واقعی آن برای خوانندگان دشوار شود. برخی مفسران در تفسیر واژه «بقیت‌الله» از سیاق سوره بهره گرفته‌اند؛ برخی از سیاق آیات کمک گرفته و تعدادی نیز از روایات برای تفسیر آن یاری جسته‌اند. حال پژوهش حاضر درصدد است واژه «بقیت‌الله» را که تنها در سوره هود آمده است و مفسران راجع به آن نظرات گوناگونی ارائه کرده و مصداق‌های مختلفی ذکر کرده‌اند را به بحث بنشیند که از میان مصداق‌های متعددی که از سوی مفسران شیعه و سنی ارائه شده کدامیک دقیق‌تر به نظر می‌رسد؟ و کدام قرینه، مصداق برگزیده را پشتیبانی می‌کند؟ روش کار بدین صورت است که نظرات مفسران شیعه و اهل سنت راجع به معنای واژه مذکور و مصداق آن بیان خواهد شد سپس با تحلیل و بررسی نظرات مفسران فریقین، مصداقی که برگزیده می‌باشد و همراهی مستندات و قرائن را به دنبال دارد ارائه خواهد شد.

۲. پیشینه موضوع

تاکنون راجع به مفهوم این واژه و کاربرد آن در مورد امام عصر^{علیه السلام} و یا سایر

معصومان علیهم‌السلام در برخی روایات انجام شده است؛ از جمله این تحقیقات مقاله‌ی «پژوهشی درباره‌ی مصطلح قرآنی بقیت‌الله» اثر محمدعلی محمدی است که در مقاله خود بیشتر به مفهوم و کاربرد اقتصادی تعبیر بقیت‌الله پرداخته و آن را سود حلال در نظر گرفته است. در این مقاله نویسنده تطبیق «بقیت‌الله» به مصادیق مختلف را از باب ورود به معانی ثانوی و فرعی دانسته که بیشتر در دوره متاخران باب شده است.^۱

اما مقاله حاضر درصدد است از طریق ورود به تفاسیر فریقین و با استفاده از روایات تفسیری و آراء مفسران فراتر از سیاق ظاهری آیات به مصداق‌یابی حداکثری «بقیت‌الله» بپردازد. در این جهت ذکر توضیحاتی در خصوص اقسام تفسیر بدون فایده نیست. برخی از صاحب‌نظران علوم قرآنی، تفسیر را به اعتبار آنچه که تفسیر می‌شود، بر دو قسم می‌دانند: ۱- تفسیر لفظ و یا تفسیر لغوی که عبارت است از بیان معنای لفظ از نظر لغت. ۲- تفسیر معنا و یا تفسیر معنوی و یا مصداقی که عبارت است از مشخص کردن مصداق و یا مصادیق خارجی که آن معنا بر آن منطبق است (صدر، ۳۰۳). در حقیقت مفسر در مسیر کشف مراد خداوند در آیات قرآن و یاری رساندن به انسان‌ها در نیل به سعادت بشری که هدف از نزول قرآن است، ابتدا معنای لغت را تبیین نموده و در گام بعد به تطابق واقعیت معنا با حقیقت خارجی آن می‌پردازد. در این مرحله است که اطلاعات و زمینه‌های فکری مفسر به کمک او می‌آیند و به هر میزان که ذهن او در مسیر صحیح‌تری قرار داشته باشد، به مصادیق صواب الفاظ قرآن رهنمود می‌شود. در دیدگاه شهید صدر تفسیر معنای لفظ و کنکاش درباره مصداقی که مفهوم لفظی به آن باز می‌گردد و یافتن صورت یا شکلی که آن مفهوم را پیکره می‌بخشد، در حقیقت تأویل کلام است. «تأویل در قرآن، نه به معنای تفسیر، بلکه به معنای چیزی است که شیء به آن باز می‌گردد و منظور از این معنا همان تفسیر معنا یا شکل بخشیدن و مجسم ساختن یک معنای کلی در صورت ذهنی خاص است؛ نه تفسیر لفظ» (صدر، ۳۱۳).

۱. محتوی این مقاله را نک. دو فصلنامه اسلام‌پژوهی، شماره ۳، تاریخ انتشار ۱۳۸۸/۱/۲۷.

در نتیجه تبیین معنای لفظی آیات و الفاظ قرآن تفسیر و واکاوی و یافتن مصادیق خارجی آن تأویل نام دارد. در این نوشتار، نگارنده با توجه به این دیدگاه به سراغ تفاسیر فریقین رفته تا با مطالعه تطبیقی و واکاوی نظرات آنان ذیل عبارت «بقیت‌الله» در آیه‌ی ۸۶ سوره مبارکه‌ی هود اولاً به مرزبندی بین تفسیر و تأویل (مصدق‌یابی) در بیانات آنها بپردازد و ثانیاً ملاک و فلسفه‌ی این مصداق‌یابی را واکاوی کند.

۳. تفسیر لفظی واژه‌ی «بقیت‌الله» در تفاسیر فریقین

خداوند در آیات ۸۵ و ۸۶ سوره هود از زبان شعیب پیامبر خطاب به قومش می‌فرماید: «وَايَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ * بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ» یعنی: «وای قوم من، پیمانانه و ترازو را به داد، تمام دهید، و حقوق مردم را کم مدهید، و در زمین به فساد سر برمدارید * اگر مؤمن باشید، باقیمانده [حلال] خدا برای شما بهتر است، و من بر شما نگاهبان نیستم»

در این دو آیه شعیب پیامبر قوم خویش را به رعایت عدل و انصاف در تجارت بین یکدیگر سفارش نموده و عدم رعایت حقوق اقتصادی یکدیگر را عامل فساد در جامعه می‌داند. «آیات فوق این واقعیت را به خوبی منعکس می‌کند که بعد از مساله اعتقاد به توحید و عقاید صحیح، یک اقتصاد سالم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و بهم ریختگی نظام اقتصادی سرچشمه فساد وسیع در جامعه خواهد بود. شعیب پیامبر ﷺ در این آیات به قومش گوشزد می‌کند که افزایش کمیت ثروت - ثروتی که از راه ظلم و ستم و استثمار دیگران بدست آید - سبب بی‌نیازی شما نخواهد بود، بلکه سرمایه‌ی حلالی که برای شما باقی می‌ماند هر چند کم و اندک باشد اگر ایمان به خدا و دستورش داشته باشید بهتر است؛

بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مکارم شیرازی، ۲۰۳/۹)

با توجه به این شرحی که از آیه گذشت، بسیاری از مفسران فریقین به معنای لفظی

عبارت «بقیت‌الله» اشاره کرده و آن را همان باقیمانده و سود حلالی که با توجه به در نظر داشتن خداوند منسوب به «الله» می‌گردد، تفسیر کرده‌اند. زمخشری، طنطاوی، طبرانی و فخر رازی از مفسران اهل سنت در شرح معنای «بقیت‌الله» با عباراتی نزدیک به هم چنین نوشته‌اند که بعد از دوری از حرام در کیل و وزن، آنچه از حلال برای شما باقی می‌ماند، بقیت‌الله است و نسبت به مال زیادی که از راه کم فروشی بر مردم جمع کنید بهتر می‌باشد. (نک: زمخشری، ۴۱۸/۲؛ طبرانی، ۴۵۲/۳؛ طنطاوی، ۲۵۸/۷؛ فخر رازی، ۳۸/۱۸). در میان مفسران شیعه نیز، علامه طباطبایی، شیخ طبرسی، کاشانی، ابوالفتوح رازی، هاشمی رفسنجانی، علامه فضل‌الله، طیب، از جمله کسانی هستند که در تفسیر آیه تنها به تفسیر لغوی و لفظی آن اشاره کرده‌اند (طبرسی، ۱۱۰/۱۲؛ کاشانی، ۳۰۵/۳؛ حقی برسوی، ۱۷۲/۴؛ رازی، ۳۲۱/۱۰؛ طباطبایی، ۵۴۵/۱۰؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۶۸/۸؛ فضل‌الله، ۱۱۰/۱۲؛ طیب، ۱۰۵/۷).

مفسران نامبرده طبق تعریف شهید صدر از تفسیر و تاویل، تنها به تفسیر، و نه تاویل این عبارت قرآنی پرداخته‌اند. این در حالی است که تعداد دیگری از مفسران از همان ابتدا بدون اشاره به معنای لغوی عبارت «بقیت‌الله» و یا پس از بیان معنای لغوی آن؛ به ذکر مصادیق خاص (تاویل) آن پرداخته‌اند.

ع. تفسیر مصادیق واژه‌ی «بقیت‌الله» در تفاسیر فریقین

شعیب پیامبر، در ادامه‌ی پند و اندرزها و سخنان خویش، خطاب به قومش بیان می‌دارد: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ» تفسیر و مفهوم دو آیه ۸۵ و ۸۶ سوره‌ی هود که سخنان شعیب پیامبر برای قومش را بازگو می‌کند و آنان را از گرانفروشی و فراموش کردن خداوند در معاملات خویش بر حذر می‌دارد، روشن است. تنها، مفهوم عبارت «بقیت‌الله»، در آیه ۸۶، منجر به اختلاف نظر بین مفسران گشته است و می‌توان وجه افتراق در تفاسیر گوناگون را بیان مصادیق و حقایق خارجی این واژه دانست

که هر مفسری آن را به گونه‌ای متفاوت بیان کرده است.

در روایات تفسیری ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام و مفسران برجسته‌ی تابعین پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مانند حسن، قتاده، مجاهد و... معانی متفاوتی برای آن ذکر شده است. مفسران پس از آنان تا به امروز نیز، هر یک به تبعیت از یکی از آن بزرگان، به دیدگاهی متمایل گشته‌اند که در این پژوهش دیدگاه شماری از آنان ذکر و بررسی می‌شود و سعی بر آن است تا در پایان به ذکر یک ملاک و معیار برای انتخاب مصداق صحیح بین مصادیق گوناگون بیان شده در تفاسیر بپردازیم.

۴-۱. تفسیر مصداقی عبارت «بقیت‌الله» در شماری از تفاسیر اهل سنت

برخی از مفسران اهل سنت مانند ابن ابی‌حاتم، تنها به ذکر دیدگاه‌های متفاوت مفسران برجسته‌ی تابعین پرداخته‌اند که عبارتند از: ۱- مجاهد بقیت‌الله را طاعه‌الله می‌داند. ۲- قتاده مراد از عبارت «بقیت‌الله خیر لکم» را «حظکم من ربکم خیر لکم» بیان کرده است. هواری مراد از حظکم من ربکم را «جنة و بهشت» می‌داند. (هواری، ۲/۲۴۲) ۳- ربیع مفهوم آن را «وصیه‌الله خیر لکم» بیان داشته است. ۴- حسن در بیان مفهوم آن گفته: «رزق الله خیر لکم من بخشکم الناس» و ۵- عبد الرحمن بن زید بن أسلم در بیان مفهوم آن چنین نوشته است: «الهلاك في العذاب و البقية في الرحمة» (ابن ابی‌حاتم، ۶/۲۰۷۲) ماتریدی در تفسیر خویش علاوه بر این نظرات، دیدگاه ابن عباس را نیز بیان کرده که بقیت‌الله را اینگونه تفسیر کرده است: «أی: ما جعل الله لکم مما یحل خیر لکم مما یحرم علیکم من نقصان الکیل و الوزن» (ماتریدی، ۶/۱۶۸) ثعلبی نیز در تفسیر این عبارت، علاوه بر بیان دیدگاه تفسیری ابن عباس، مجاهد، قتاده و ابن زید، نظر سفیان را نیز بیان نموده که «بقیت‌الله» را به معنای «رزق الله» می‌داند. (ثعلبی، ۵/۱۸۶) خازن نیز در لباب التأویل به بیان نظرات ابن عباس و مجاهد و نظر کسانی که بقیت‌الله را به معنای ثواب و پاداش الهی دانسته‌اند پرداخته است. (خازن، ۲/۴۹۹)

گروهی دیگر از مفسران اهل سنت، نظر خاصی را برگزیده و تنها به ذکر آن پرداخته‌اند. مقاتل بن سلیمان «بقیت‌الله» را ثواب خداوند در آخرت تفسیر می‌کند و می‌نویسد: «یعنی: لکان ثوابه خیر لکم من نقصان الکیل و المیزان» (مقاتل بن سلیمان، ۲/۲۹۴) راغب نیز در مفردات همین دیدگاه را قائل شده و به شرح آن پرداخته است. «بقیت‌الله به معنای ثواب هر عبادتی است که به قصد توجه و قربت به خدای تعالی انجام شود و در این آیه پایداریش به وجود حق تعالی پیوسته و اضافه شده است.» (راغب اصفهانی، ۱/۳۰۰) اعتقاد و باور به اینکه منافع مال کم و حلال بیشتر از مال زیاد و حرام است، همان تعریف و مفهوم برکت است که خداوند در اموال برخی قرار می‌دهد. به همین دلیل است که بعضی از تفاسیر نیز «بقیت‌الله» را تعبیر به برکت نموده‌اند. (یمنی، ۶۸)

دسته اخیر مفسران اهل سنت، با وجود آنکه براساس تعریف شهید صدر از تفسیر لغوی فراتر رفته و پای به عرصه تاویل گذارده‌اند، اما از سویی به لحاظ کمی به مصادیقی معدود اشاره داشته و از سویی و به لحاظ محتوایی، طبق اجتهاد شخصی و نه ذکر ادله متقن به تاویل پرداخته‌اند.

۴-۲. تفسیر مصادیقی عبارت «بقیت‌الله» در شماری از تفاسیر شیعه

تفسیر مصادیقی مفسران و دانشمندان علوم قرآنی شیعه ذیل عبارت «بقیت‌الله» را با توجه به گستره‌ی آن، می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

۴-۲-۱. تفاسیر تقلیل‌گرا

مانند مفسر تفسیر «من هدی القرآن» که هم‌نوا با مفسران اهل سنت، تنها به ذکر شمار معدودی از مصادیق «بقیت‌الله» پرداخته و آن را رضوان خدا و ثواب خداوند دانسته که بر اثر اعمال خیر، بدست می‌آید. (مدرسی، ۵/۱۰۸)

۴-۲-۲. قائلان به اختصاص امام زمان علیه السلام در مصادیق عینی آیه

مفسرین و دانشمندانی هستند که علاوه بر بیان تفسیر لغوی آیه، امام عصر علیه السلام را مصادیق

خارجی عبارت «بقیت‌الله» می‌دانند. توجه آنان به روایتی است که براساس آن، امام زمان علیه السلام پس از ظهور خود را بقیت‌الله معرفی می‌کنند و یا روایتی که بیان می‌کند که مردم پس از ظهور با این عنوان به ایشان سلام می‌دهند. (امین، ۲۹۹/۶؛ کوفی، ۱۹۳) (روایات در بخش روایات آورده شده است)

۴-۲-۳. فائلان به ورود ۱۴ معصوم علیهم السلام در مصادیق عینی آیه

این گروه را مفسرانی تشکیل می‌دهند که با توجه به روایاتی دیگر، تمام اهل بیت علیهم السلام را مصداق عبارت «بقیت‌الله» بیان می‌دارند. (قمی مشهدی، ۲۴۶/۵؛ برازش، ۷۷۲/۶؛ فیض کاشانی، ۷۷۲/۳؛ حویزی، ۳۹۲/۲؛ قطب راوندی، ۳۶۷/۱؛ بحرانی، ۵۷۱/۲). در این باب دو روایت ذکر شده که در یکی از آنها امام موسی کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام را بقیت‌الله معرفی می‌کند. در روایت دیگر، امام باقر علیه السلام سوگند یاد می‌کند که ما (اهل بیت) بقیت‌الله هستیم. صدق عنوان «بقیت‌الله» در روایات فوق بر اهل بیت مطلق و معرفی یک امام به عنوان «بقیت‌الله» مقید می‌باشد. از آنجا که مقید با وجود دلیلی حمل بر مطلق می‌شود می‌توان ادعا کرد که مراد از «بقیت‌الله» در این روایات، تمام اهل بیت علیهم السلام به دلیل برخوردار بودن از عصمت و همچنین نافع بودن برای بشریت می‌باشند. ابن شهر آشوب مازندرانی نیز مراد از «بقیت‌الله» در قرآن را علی علیه السلام و اولاد او می‌داند. (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۰۳/۳) همچنین علامه مجلسی مراد از «بقیت‌الله» در روایات را همه‌ی خلفای خداوند بر روی زمین که شامل تمام انبیاء و اوصیاء الهی می‌باشند، می‌داند. (مجلسی، ملاء الاخیار، ۲۵۵/۹؛ مرآة العقول، ۲۸۲/۲۵).

۴-۲-۳-۱. روایات مورد اتکای دسته‌ی دوم و سوم

برخی از روایات مورد اتکای دسته دوم و سوم عبارتند از:

۱. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدِّينَوْرِيُّ عَنْ

عمر بن زاهر عن أبي عبد الله قال سأل رجل عن القائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) يسلم عليه بإمرة المؤمنين قال لا ذاك اسم سمي الله به أمير المؤمنين (عليه السلام) لم يسلم به أحد قبله ولا يتسمى به بعده إلا كافر قلت جعلت فداك كيف يسلم عليه قال يقولون السلام عليك يا بقیة الله ثم قرأ بقیة الله خير لكم إن كنتم مؤمنين.

عمر بن زاهر گوید: مردی از امام صادق (ع) پرسید: «[آیا] به امام قائم (ع) با عنوان امیر مؤمنان سلام می‌کنند؟» فرمود: «نه! خداوند آن نام را مخصوص امیرالمؤمنین، علی (ع) نهاده است، پیش از او کسی به این نام، نامیده نشده و بعد از او هم جز کافر آن نام را بر خود نیندد.» عرض کردم: «قربانت شوم! پس چگونه بر او سلام کنند؟» فرمود: می‌گویند: «السلام عليك يا بقیة الله!» سپس این آیه را قرائت فرمود: بقیة الله خير لكم إن كنتم مؤمنين (کلینی، ۴۱۱/۱؛ شیخ حر عاملی، ۶۰۰/۱۴؛ استرآبادی، ۱۹۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ۲۱۱/۲۴).

۲. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيِّ الْقُرَوِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدِ الْحَنَاطِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ الثَّقَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الْبَاقِرِ يَقُولُ..... فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا وَ أَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَتُهُ وَ حُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ مُسْلِمٌ إِلَّا قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ.

امام باقر (ع) می‌فرماید: وقتی قائم (ع) ما ظهور کند به کعبه تکیه می‌کند و سیصد و سیزده نفر نیز، دور او جمع می‌شوند و اولین سخنی که می‌گوید این آیه است: بقیة الله خير لكم إن كنتم مؤمنين سپس می‌گوید من «بقیة الله» در روی زمیشت هستم و خلیفه او و حجت او بر شما می‌باشم. پس کسی بر او سلام نمی‌کند مگر اینکه می‌گوید: سلام بر تو یا بقیة الله در زمین خدا. (مجلسی، ۱۹۲/۵۲؛ شیخ صدوق، ۳۳۱/۱؛ طبرسی، ۴۶۳)

۳. وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مُعَاذِ الرَّضَوِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا لُوطُ بْنُ يَحْيَى الْأَزْدِيُّ، عَنْ عُمَارَةَ بْنِ

زَيْدِ الْوَأَقْدَى، قَالَ: حَجَّ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَرْوَانَ سَنَةَ مِنَ السَّنِينَ، وَكَانَ قَدْ حَجَّ فِي تِلْكَ السَّنَةِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ وَإِثْنُهُ جَعْفَرٌ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)، فَقَالَ جَعْفَرٌ فِي بَعْضِ كَلَامِهِ: «..... ثُمَّ نَادَى أَبِي (عليه السلام) بِأَعْلَى صَوْتِهِ وَ إِلَى مَدِينِ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا إِلَى قَوْلِهِ بِقِيَّةِ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ نَحْنُ وَاللَّهُ بِقِيَّةِ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ.»

این حدیث طولانی است و در اینجا به مقدار حاجت از آن ذکر می‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: سپس پدرم با صدای بلند فریاد زد: وَ إِلَى مَدِينِ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرُهُ وَ لَا تَتَفَضُّوا الْمِكْيَالَ وَ الْمِيزَانَ إِنِّي أَرْتَكُمُ بِخَيْرٍ وَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ. وَ يَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَ لَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ. بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ و فرمود: «به خدا ما در روی زمین، باقی گذارده‌ی خدایم» (کلینی، ۴۷۱/۱؛ مجلسی، ۱۵۴/۱۰؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۹۰/۴).

۴. فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ فِي بَابِ ذِكْرِ مَوْلِدِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمِ الْقُرَشِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مِيثَمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ أُمَّي تَقُولُ: سَمِعْتُ نَجْمَةَ أُمِّ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ تَقُولُ: لَمَّا حَمَلْتُ بِابْنِي عَلِيٍّ لَمْ أَشْعُرْ بِثِقَلِ الْحَمْلِ، وَ كُنْتُ أَسْمَعُ فِي مَنَامِي تَسْبِيحًا وَ تَهْلِيلًا وَ تَمْجِيدًا مِنْ بَطْنِي، فَيُفِزُ عَنِي ذَلِكَ وَ يَهْوِلُنِي. فَإِذَا انْتَبَهْتُ لَمْ أَسْمَعْ شَيْئًا، فَلَمَّا وَضَعْتُهُ وَقَعَ إِلَى الْأَرْضِ وَاضِعًا يَدُهُ عَلَى الْأَرْضِ رَافِعًا رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ يُحَرِّكُ شَفْتَيْهِ كَأَنَّهُ يَتَكَلَّمُ، فَدَخَلَ إِلَيْهِ أَبُوهُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي: هَنِيئًا لَكَ يَا نَجْمَةُ كَرَامَةٍ رَبِّكَ، فَنَاوَلْتُهُ إِيَّاهُ فِي خَرْقَةٍ بَيْضَاءَ فَأَذَنَ فِي أُذُنِهِ الْأَيْمَنِ وَ أَقَامَ فِي الْأَيْسَرِ وَ دَعَا بِمَاءِ الْفُرَاتِ فَحَنَّكَ بِهِ ثُمَّ رَدَّهُ إِلَيَّ وَ قَالَ: خُذِيهِ فَإِنَّهُ بِقِيَّةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَرْضِهِ.

مرویست از علی بن میثم که او گفت: من شنیدم از پدر خود که می‌گفت: من شنیدم از نجمه مادر امام رضا علیه السلام که می‌گفت که: چون من حامله گشتم به پسر، نیافتم گرانی حمل را و می‌شنیدم در خواب تسبیح و تهلیل و تحمید را از شکم خود. پس می‌ترسانید مرا، و

چون بیدار می‌شدم نمی‌شنودم چیزی را؛ و چون بار نهادم بر زمین واقع دستهایش بر زمین بود و سرش بجانب آسمان، و حرکت می‌داد لبهای خود را گوئیا که تکلم می‌کند، پس در آمد بسوی من پدرش امام موسی علیه السلام فرمود که: گوارنده باد ترا ای نجمه کرامت پروردگار تو. پس داد او را به پدر در خرقة سفیدی پیچیده، پس آن حضرت بانک گفت در گوش راست وی، و اقامت گفت در گوش چپ وی، و بعد از آن آب فرات را طلب فرمود و کام او را بآن گرفت، بعد از آن رو کرد بمادرش و فرمود که: بگیر این را که بقية الله است در زمین او. (اربلی، ۱۳۱/۳؛ مجلسی، بحارالانوار، ۹/۴۹)

دسته اخیر مفسران نیز همچون مفسران اهل سنت، در «تاویل» آیه، به مصادیقی معدود از عبارت بقیت‌الله اشاره نموده‌اند؛ که به مستند به ادله نقلی.

۴-۳-۲-۳-۲. تفاسیر حداکثرگرا در بیان مصادیق عینی عبارت «بقیت‌الله»

برخی از مفسرین (قرائتی، مکارم شیرازی، صادقی تهرانی و حسینی همدانی) با تفکر در رابطه‌ی اضافی عبارت «بقیت‌الله»، دایره‌ی مصادیق آن را گسترده‌تر از سایر مفسران معرفی کرده‌اند. آیت‌الله صادقی تهرانی «بقیت‌الله» را به معنای آنچه که فناپذیر است و نزد خداوند باقی است می‌داند و بیان می‌کند که هر آنچه در رابطه‌ی ربوبیت الهی قرار داشته باشد، این ویژگی بقا و دوام را دارد و در غیر این صورت فناپذیر است. «بَقِيَّتُ اللَّهِ» اینجا به معنای «ما عند الله» است که باقی است، و آنکه و آنچه در رابطه ربوبیت الهی نیست فانی است، و از جمله‌اش بقیه رسالتی شعیب و سایر رسولان و در آخر کار حضرت بقية الله علیه السلام است که آخرین معصومان است.» (صادقی تهرانی، ۴۱۷/۲)

وی دوام و فناپذیری را در پرتو رسالت خداوند می‌داند و از این جهت کل رسولان خداوند، از آن جهت که در مسیر رابطه با خداوند و در پرتو رسالت الهی قرار دارند باقی و پایدارند. این بقا و دوام، از باب جری و تطبیق، به رسول گرامی اسلام و تمام معصومان علیهم السلام پس از ایشان و از جمله امام زمان علیه السلام نیز سرایت می‌یابد. (صادقی تهرانی، ۲۳۱)

استدلال این مفسر بر این اصل استوار است که هر آنچه و هر آنکه در رابطه‌ی ربوبیت الهی قرار دارد، از پیوندی عمیق با خداوند حی و باقی برخوردار و ویژگی بقا از سرچشمه‌ی جاودانگی به او نیز منتقل می‌گردد. در این صورت هر آنچه به خداوند متصل است، «بقیت‌الله» و «ما عندالله» می‌گردد. شیعه معتقد است امامت تداوم رابطه‌ی بشر با خداوند پس از رسولان است. از آنجا که سلسله‌ی امامت هنوز تداوم دارد، دست بشریت نیز هنوز در دست خداوند است و این رابطه همچنان پابرجاست و نیز هر کسی و هر چیزی که به این رابطه متصل است در دایره‌ی مصادیق «بقیت‌الله» قرار می‌گیرد.

مفسر تفسیر انوار درخشان نیز پس از آنکه به توضیح ظاهر آیه می‌پردازد و فواید ربح حلال که بر اساس فطرت بشری است و مضرات کم‌فروشی و ربا خواری برای زندگی دنیوی و اخروی انسان را شرح می‌دهد، به معارف حقیقی نهان در آیه که همان تفسیر معنوی و یا تأویل آیات است نیز پرداخته و بیان می‌کند که غرض اصلی از خلقت بشر، اعطای دو نعمت و دو خیر محض به بشریت یعنی تأسیس مکتب قرآن و تعلیم و تربیت رسول ﷺ و اوصیاء او ﷺ است که این دو وابسته به یکدیگرند و به دلیل رابطه‌ای که اهل ایمان و پیروان برنامه مکتب قرآن با آنها دارند، در نتیجه همواره در ارتباط با پروردگار هستند و هر چه این رابطه را قوی‌تر سازد، چیزی جز «بقیت‌الله» نیست. (حسینی همدانی، ۴۷۴/۸)

از بیانات این دسته از مفسران روشن است که در کنار تعهد به مفهوم لغوی آیه (تفسیر)، توجهی ویژه به «تأویل» آن داشته‌اند. ایشان پایبند به ظهور آیاتند و معنای ظاهری آیه را کنار نهاده‌اند و همچنین آن مصادیقی را که اهل سنت و دسته‌ی اول و دوم و سوم از مفسران شیعه بیان داشتند را نیز تأیید می‌کنند و تنها قائل به توسعه در مصادیق عبارت «بقیت‌الله» می‌باشند. «درست است که در آیه مورد بحث، مخاطب، قوم شعیب هستند، و منظور از "بَقِيتُ اللّٰه" سود و سرمایه حلال و یا پاداش الهی است، ولی با توجه به روایات، تفسیر معنوی و یا تأویل آیه این را می‌رساند که هر موجود نافع که از طرف خداوند برای بشر باقی مانده و مایه خیر و سعادت او گردد، "بقیت‌الله" محسوب می‌شود. تمام پیامبران

الهی و پیشوایان بزرگ "بقیت‌الله" اند. تمام رهبران راستین که پس از مبارزه با یک دشمن سر سخت برای یک قوم و ملت باقی می‌مانند از این نظر بقیت‌الله‌اند. همچنین سربازان مبارزی که پس از پیروزی از میدان جنگ باز می‌گردند آنها نیز بقیت‌الله‌اند. و از آنجا که مهدی موعود عج آخرین پیشوا و بزرگترین رهبر انقلابی پس از قیام پیامبر اسلام ص است یکی از روشترین مصادیق "بقیت‌الله" می‌باشد و از همه به این لقب شایسته‌تر است، بخصوص که تنها باقیمانده بعد از پیامبران و امامان است. (مکارم شیرازی، ۲۰۵/۹-۲۰۳) مفسر تفسیر نور نیز که در شمار دسته‌ی چهارم از مفسران شیعه قرار دارد، با عباراتی شبیه عبارات تفسیر نمونه به تبیین این آیه پرداخته است. «بَقِيَّتُ اللَّهِ» در این آیه به معنای درآمد و سودی است که از یک سرمایه‌ی حلال و خدایسندانه برای انسان باقی می‌ماند و صد در صد حلال است. اما در روایات به هر وجود مبارکی که به اراده‌ی خداوند برای بشریت باقی می‌ماند، «بَقِيَّتُ اللَّهِ» گفته می‌شود. از جمله به سربازان مؤمنی که پیروزمندان از جبهه‌ی جنگ برمی‌گردند. به امام عصر ع نیز «بَقِيَّتُ اللَّهِ» می‌گویند. به سایر معصومین ع نیز لقب «بقیة‌الله» داده شده است. (قرائتی، ۱۰۷/۴)

۵. جری و تطبیق مفهوم بقیت‌الله

مفاهیم مصداقی و خارجی موجود در قرآن محدود نیست و می‌تواند در اعصار مختلف بر مصداق‌های متعدد و وسیع‌تری، تطبیق شود. تطبیق آیات قرآن بر مصادیق متعدد، از عهده‌ی هر فردی خارج است. مهارت‌ها و آگاهی‌های خاصی می‌طلبند که اندیشمندان اسلامی با استفاده از روایات ائمه ع، به آموزش مهارت‌ها و روش‌های آن پرداخته‌اند. یکی از این روش‌ها جری و تطبیق است که اهل بیت ع بسیار از این روش استفاده می‌کردند و با توسل به آن، جاودانگی آیات قرآن را به پیروان خویش می‌نمایاندند و باعث پرهیز از جمود آیات قرآن در زمان نزولشان می‌شدند. این سرایت دادن مفهوم آیه به افراد مختلف در زمان‌های متفاوت را در اصطلاح علوم قرآنی «جری و تطبیق» می‌نامند. علامه

طباطبایی می‌نویسد: «هرگز مورد نزول آیه‌ای، مخصص آن آیه نخواهد بود؛ یعنی آیه‌ای که درباره شخصی یا اشخاص معین نازل شده، در مورد نزول خود منجمد نشده، به هر موردی که در صفات و خصوصیات، با مورد نزول آیه شریک است، سرایت خواهد نمود و این خاصه، همان است که در عرف روایات به نام «جری» نامیده می‌شود.» (طباطبایی، ۶۷/۳)

این روش یکی از روش‌های اهل بیت علیهم‌السلام در تبیین آیات قرآن بوده و نحوه‌ی صحیح آن را به شاگردان و پیروان مکتب علمی خویش آموزش داده‌اند. ائمه اطهار آیات قرآن را که قابل انطباق با مواردی غیر از موارد نزول باشد، تطبیق می‌کردند. روایات جری، که در صدق تطبیق آیات قرآن بر اهل بیت علیهم‌السلام یا بر دشمنان آنان است، در بخش‌های گوناگون، بسیار و بلکه افزون بر صدها روایت است (همو، ۴۲/۱).

دسته‌ی چهارم از مفسران شیعه نیز، برای نیل به تفسیر صحیح و جامع، در تبیین عبارت «بقیت‌الله» با استمداد از روش جری و تطبیق، پس از دریافتن روح آیه به ذکر تمام مصادیق آن در گذشته و حال و آینده پرداخته‌اند. بدیهی است در این مسیر، مفسر باید فلسفه‌ی تطبیق مفهوم آیه را بر تمام مصادیق آن بیابد و بیان کند. بر این اساس مصادیق بیان شده توسط برخی از مفسران اهل سنت و دسته‌ی دوم و حتی سوم از مفسران شیعه، با توجه به فلسفه‌ی مصداقیابی آنان ناتمام است و در شرح و بیانات و برشمردن مصادیق «بقیت‌الله» توسط دسته‌ی چهارم از مفسران شیعه، کامل می‌گردد.

۶. بررسی تطبیقی نظرات مفسران و ریشه‌های اختلاف

پس از غور و بررسی در تفاسیر فریقین و با استفاده از تقسیم‌بندی شهید صدر در تعریف تفسیر و تأویل، در می‌یابیم بخشی از مفسران اهل سنت و شیعه در بیان مفهوم واژه‌ی «بقیت‌الله» تنها به ذکر تفسیر لفظی این واژه بسنده کرده‌اند، ایشان به مصادیق عینی و خارجی آن (تأویل) اشاره‌ای نداشته و به نتیجه‌ای مشابه رسیده‌اند. بخشی دیگر از مفسران فریقین به تأویل آیه نیز پرداخته‌اند. مفسران اهل سنت در قسم اخیر، با وجود آنکه

براساس تعریف شهید صدر به «تاویل» نیز پرداخته‌اند، اما در مقایسه با مفسران شیعه، به لحاظ کمی به مصادیقی معدود اشاره داشته‌اند. نیز آنکه، بیان همین مصادیق معدود، طبق اجتهاد شخصی و نه ذکر ادله متقن بوده است. اما مفسران شیعه ای که به تاویل آیه پرداخته‌اند، ضمن بیان مصادیق گسترده‌تر، نظرات خود را با تکیه بر ادله نقلی اظهار نموده‌اند.

در بازخوانی ریشه‌های اختلاف میان نظرات مفسران فریقین در خصوص عبارت قرآنی بقیت‌الله، در می‌یابیم در اصل پذیرش بیان مصادیق متعدد و جری و تطبیق و یا به عبارتی تاویل آیات قرآن، بین این مفسران اختلاف مبنایی وجود ندارد. چه، اینکه در منابع روایی آنان به احادیثی بر می‌خوریم که وجود بطن برای آیات را مطرح کرده‌اند^۱ و از اطلاق آن روایات بر می‌آید که همه‌ی آیات قرآن دارای بطن هستند. به علاوه اینکه بطن در نصوص روایی شیعه و اهل سنت به معنای تاویل آمده و از نظر هر دو فرقه تلقی به قبول شده است.^۲ از دیدگاه بسیاری از دانشمندان معنای تاویل نیز، همان تطبیق آیه بر مصداق‌های دیگر به دلیل وجود علت و ملاک حکم و یا اقوی بودن ملاک حکم در آن مصداق‌هاست که پس از تجرید آیه از خصوصیات نزول صورت می‌گیرد.^۳ در این معنا چون در نگاه ابتدایی شمول و انطباق آیه بر این مصادیق مخفی است به آنها بطن قرآن گفته می‌شود. لذاست که در مقام عمل نیز بخش مهمی از مفسران اهل سنت به جری و تطبیق و تاویل آیات پرداخته‌اند.

پس از بررسی سندی روایاتی که ذیل آیه ۸۶ سوره‌ی مبارکه‌ی هود و در تبیین مصادیق واژه‌ی «بقیت‌الله» رسیده است، در می‌یابیم که ضمن شیعه بودن راویان سلسله سند آنها، همه‌ی این روایات از اهل بیت علیهم‌السلام صادر شده است که به اعتقاد شیعه روایت‌های تفسیری ایشان (در صورت دارا بودن شرایط صحت) همچون روایت‌های تفسیری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

۱. مانند: الف) ابن مسعود از پیامبر خدا که می‌فرماید: «انزل القرآن علی سبعة احرف لكل آیه منها ظهر و بطن» که منابع زیر آن را نقل کرده‌اند: هندی، کنز العمال، ۶۲۲/۱، ح ۲۸۷۹؛ هبثی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ۳۱۶/۷، ح ۱۱۵۷۹؛ ابن حزم، الاحکام فی اصول الاحکام، ۲۸۷/۱؛ ابن سلام، فضایل القرآن، ۴۲ و ۴۳؛ طبری، جامع البیان، ۲۲/۱.

ب) ذهبی در این زمینه می‌نویسد: «امامیه می‌گویند: قرآن ظاهری و باطنی دارد، این حقیقتی است که ما نیز آن را می‌پذیریم، چون نزد ما روایات صحیح در این باره هست...» ذهبی، التفسیر و المفسرون، ۲۸/۲.

۲. روایتی از ابن عباس: «... ظهر قرآن، تلاوت آن و بطن قرآن، تاویل آن است.» سیوطی، الدر المنثور، ۱۵۰/۲.

۳. معرفت، التمهید، ۲۸/۳؛ مدرسی، من هدی القرآن، ۴۴/۱؛ صادقی، الفرقان، ۵۵/۱؛ شاطبی، موافقات، ۳۹۸/۳ و ۳۹۹.

حجت و در تفسیر معتبر است.

با توجه به منابع روایی مفسران شیعه و عدم توجه مفسران اهل سنت به روایات وارد شده ذیل این آیه و به تبع آن دست نیافتن به مصادیق واژه ی «بقیت الله» به ریشه اصلی اختلاف تفسیر این آیه میان فریقین دست میابیم و آن چیزی نیست جز این که آنان خود را از تفسیر مفسران واقعی و حقیقی قرآن محروم ساخته اند. ماحصل آنکه، یا به «تفسیر» آیه بسنده کرده و یا در مقام «تاویل» با تکیه بر اجتهاد شخصی خویش و یا حداکثر اجتهاد شخصی مفسران تابعین، به مصادیق معدودی نایل آمده‌اند.

شیعیان اما، اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام را به مثابه مفسران واقعی در نظر داشته و برای اثبات ادعای خویش دلایل زیادی مطرح می‌کنند. از جمله مهم‌ترین آنها، حدیث ثقلین^۱ است که نه تنها توسط علما و راویان شیعه، بلکه به وسیله‌ی علمای اهل سنت نیز به صورت متواتر از پیامبر حکایت شده است. (ترمذی، ۳۰۸/۲) این حدیث شرط عدم گمراهی مسلمانان را تمسک به قرآن و اهل بیت به صورت با هم و در کنار هم برشمرده است.

علاوه بر حدیث ثقلین، احادیث متعددی از اهل بیت علیهم‌السلام موجود است که فرموده‌اند: «هر چه را ما می‌گوییم کلام پیامبر است.» و روشن است که اهل بیت علیهم‌السلام عادل و موثق بوده‌اند و نقل آنان از پیامبر نیز معتبر است. بنابراین، احادیث تفسیری و غیر تفسیری آنان همان مطالب پیامبر است که با واسطه به ما رسیده است؛ ولی مفسران اهل سنت مقام علمی آن بزرگواران را نشناخته و به روایات آنان در تفسیر قرآن حتی در حد روایات برخی صحابه نیز اعتنا نکرده‌اند. مطمئناً این بی‌توجهی به روایات اهل بیت علیهم‌السلام که به اعتراف خودشان از بزرگان و عالمان صحابه و تابعین بوده‌اند، سبب دست نیافتن ایشان و پیروانشان به تاویل و حتی تفسیر صحیح بسیاری از آیات قرآن می‌گردد.

۷. نتایج مقاله

۱. انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیته ما ان تمسکتهم بهما لن تضلوا ابدا حتی یردا الی الحوض؛ در حقیقت من دو چیز گرانبها را در میان شما باقی گذاشتم: کتاب خدا و اهل بیت خودم را، تا مادامی که به آنان تمسک جوئید، هرگز گمراه نمی‌شوید تا اینکه نزد حوض (کوثر) بر من وارد شوید.

- ۱- آیه و واژه‌ی «بقیت‌الله» علاوه بر معنای ظاهری و لفظی آن، دارای مصادیق خارجی بی‌شماری است که موارد بیان شده در تفاسیر اهل سنت و شماری از تفاسیر شیعه تنها بیان مفهوم لفظی آن و یا برشمردن تعداد اندکی از مصادیق متعدد این واژه می‌باشند.
- ۲- نقطه عزیمت دست نیافتن مفسران اهل سنت به جامع مصادیق بقیت‌الله، نه از سر مخالفت با تاویل، بلکه بخاطر محروم ماندن از منابع روایی شیعه در تفسیر این آیه یعنی روایات اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد.
- ۳- با بهره‌گیری از ظرفیت روایات بوده که برخی از تفاسیر شیعه به حقیقت اصلی این واژه دست یافته‌اند.
- ۴- معنای برگزیده برای واژه «بقیت‌الله» عبارتست از: «هر وجود مبارک و نافع‌ی که در رابطه‌ی ربوبیت الهی قرار دارد و به اراده‌ی خداوند برای بشریت باقی می‌ماند. که البته مصداق کامل واژه «بقیت‌الله» چهارده معصوم علیهم‌السلام می‌باشند.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق)، کمال‌الدین و تمام النعمة، چاپ دوم، انتشارات اسلامیه، تهران: ۱۳۹۵ق.
۳. ابن حزم، علی، الاحکام فی اصول الاحکام، المكتب الاسلامی، دمشق: ۱۴۰۲ ق.
۴. ابن سلام، قاسم، فضائل القرآن، تحقیق وهی سلیمان خارجی، دارالملايين، بیروت: ۱۴۱۱ق.
۵. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، چاپ اول، انتشارات علامه، قم: ۱۳۷۹ق.
۶. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، چاپ سوم، مکتبه نزار مصطفی الباز، ریاض: ۱۴۱۹ق.
۷. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد: ۱۴۰۸ق.
۸. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، مترجم: زواره‌ای، علی بن حسین، چاپ سوم، انتشارات اسلامیه تهران: ۱۳۸۲ش.
۹. استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، چاپ اول، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، قم: ۱۴۰۹ق.
۱۰. امین، نصرت بیگم، مخزن العرفان در علوم قرآن، چاپ اول، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۱. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، موسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامیه، قم: ۱۴۱۵ق.
۱۲. برازش، علیرضا، تفسیر اهل بیت علیهم السلام، انتشارات امیرکبیر، تهران: ۱۳۹۴ش.
۱۳. ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح سنن الترمذی، تحقیق احمدشاکر، بیروت: بی نا، بی تا.
۱۴. ثعلبی، احمد بن محمد، الکشف و البیان (تفسیر ثعلبی)، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۲۲ق.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، مرکز نشر اسراء مرکز نشر اسراء، قم: ۱۳۷۸ش.
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، چاپ اول، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: ۱۴۰۹ق.
۱۷. حسینی همدانی، محمد، انوار درخشان در تفسیر قرآن، چاپ اول، انتشارات لطفی، تهران: ۱۴۰۴ق.
۱۸. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، چاپ اول، انتشارات اسماعیلیان، قم: ۱۴۱۵ق.
۱۹. خازن، علی بن محمد، لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر خازن)، چاپ اول، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت: ۱۴۱۵ق.
۲۰. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، دارالحدیثیه، مصر: ۱۳۹۶ق.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن، مترجم: خسروی حسینی، غلامرضا، چاپ اول، انتشارات مرتضوی، تهران: ۱۳۶۹ش.
۲۲. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، چاپ سوم، دارالکتاب العربی، بیروت: ۱۴۰۷ق.
۲۳. سعیدی روشن، محمدباقر، اسباب یا زمینه‌های نزول آیات قرآن، زمزم هدایت، قم: ۱۳۷۶ش.
۲۴. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، دارالفکر، بیروت: ۱۹۸۳م.
۲۵. شاطبی، ابراهیم، الموافقات فی اصول الشریعه، دارالمعرفه، بیروت: بی تا.
۲۶. صادقی تهرانی، محمد، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، چاپ اول، مکتبه محمد الصادق الطهرانی، قم: ۱۴۱۹ق.
۲۷. همو، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، چاپ دوم، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم: ۱۴۰۶ق.
۲۸. صدر، محمدباقر، پژوهش‌های قرآنی، ترجمه: سیدجلال میرآقایی، (پژوهشهای علمی - تخصصی شهید صدر) چاپ اول، دار الصدر، قم: ۱۳۹۵ش.

۲۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، چاپ پنجم، مترجم: موسوی، محمد باقر، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم: ۱۳۷۴ش.
۳۰. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر، تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)، چاپ اول، دارالکتب الثقافی، اربد: ۲۰۰۸م.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، چاپ سومانتشارات اسلامی، تهران: ۱۳۹۰ق.
۳۲. همو، تفسیر مجمع البیان، مترجمان: حسین نوری همدانی، احمد بهشتی، هاشم رسولی، ضیاءالدین نجفی، علی صحت، علی کاظمی، ابراهیم میرباقری، محمد رازی. چاپ اول، انتشارات فراهانی، تهران: بی‌تا.
۳۳. طبری، ابن جریر، جامع البیان عن تاویل آی القرآن، بیروت: ۱۴۰۸ق، بی‌تا.
۳۴. طنطاوی، محمدسید، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، چاپ اول، نهضة مصر، قاهره: ۱۹۹۷م.
۳۵. طبیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، انتشارات اسلام، تهران: ۱۳۶۹ش.
۳۶. فخررازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح‌الغیب)، چاپ سوم، مکتب تحقیق دار احیاء التراث العربی، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۲۰ق.
۳۷. فضل‌الله، محمد حسین، من وحی القرآن، چاپ اول، دار الملائک، بیروت: ۱۴۱۹ق.
۳۸. فیض کاشانی، محمدبن مرتضی، الوافی، چاپ اول، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، اصفهان: ۱۴۰۶ق.
۳۹. همو، تفسیر الصافی، چاپ دوم، مکتبه الصدر، تهران: ۱۴۱۵ق.
۴۰. قرائتی، محسن، تفسیر نور، چاپ اول، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران: ۱۳۸۸ش.
۴۱. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله، قصص الأنبياء، چاپ اول، مرکز پژوهش‌های اسلامی، مشهد: ۱۴۰۹ق.
۴۲. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، چاپ اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات، تهران: ۱۳۶۸ش.
۴۳. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله، زبدة التفاسیر، چاپ اول، مؤسسه المعارف الإسلامية، قم: ۱۴۲۳ق.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران: ۱۴۰۷ق.
۴۵. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، چاپ اول، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسسه الطبع و النشر، تهران: ۱۴۱۰ق.
۴۶. ماتریدی، محمدبن محمد، تأویلات أهل السنة (تفسیرالماتریدی)، چاپ اول، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت: ۱۴۲۶ق.
۴۷. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تصحیح صفوه السقا، موسسه الرساله، بیروت: ۱۴۰۵ق.
۴۸. مجلسی، محمدباقر، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، چاپ اول، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، قم: ۱۴۰۶ق.
۴۹. همو، بحار الأنوار، چاپ دوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۰۳ق.
۵۰. همو، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، دارالکتب الإسلامیه، چاپ دوم، تهران: ۱۴۰۴ق.
۵۱. مدرسی، محمدتقی، من هدی القرآن، مکتبه العلامه المدرسی، بی‌جا: ۱۴۰۷ق.
۵۲. معرفت، محمدهادی، التفسیر الاثری الجامع، انتشارات التمهید، قم: ۱۴۲۵.
۵۳. همو، التمهید، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم موسسه نشر اسلامی، قم: ۱۳۹۵ق.
۵۴. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۲۳ق.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ دهم، دار الکتب الاسلامیه، تهران: ۱۳۷۱ش.
۵۶. هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، چاپ اول، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم: ۱۳۸۶ش.
۵۷. هواری، هود بن محکم، تفسیر کتاب الله العزیز، چاپ اول، دار البصائر، بی‌جا: ۱۴۲۶ق.
۵۸. هیشمی، علی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، دارالکتب العربی، بیروت: ۱۴۰۲ق.
۵۹. عبدالباقی بن عبدالمجید، الترجمان عن غریب القرآن، چاپ اول، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی

۳۱۲ /// پژوهش دینی، شماره ۴۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

بیضون، بیروت: ۱۴۲۵ق.